

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۳

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.2008.014.1400.18.69.149](https://doi.org/10.1.1.2008.014.1400.18.69.149)

بررسی قانون جذب در اندیشه عرفانی مولانا

بنفشه کرمی^۱

ملک محمد فرخزاد^۲

رضا حیدری نوری^۳

چکیده

قانون جذب باور به این مسأله است که با تمرکز بر اندیشه‌ها و افکار مثبت یا منفی، به هرچه که بیندیشیم همان امر محقق می‌شود. قانون جذب قانون جهان‌شمولی است که می‌گوید پس از تعیین هدف و تسریع تلاش برای رسیدن به آن باید به‌طور دائم افکار، اعمال و احساسات خود را با خواسته و هدف موردنظر هماهنگ و همسو ساخت. ما هرآنچه را که اغلب به آن فکر می‌کنیم، چه خوب و چه بد، جذب می‌کنیم. مولانا قرن‌ها پیش از آن که صحبت از قانون جذب به‌عنوان یکی از قوانین موفقیت‌آمیز جهانی به‌میان‌آید و هماهنگی با کائنات در راستای نیل به مقصود و مطلوب در آن مطرح‌گردد، با آگاهی و هوشیاری، بسیاری از این قوانین را دریافته و این قانون را در کمال دقت به‌شکلی عملی و کاربردی معرفی نموده و به کار برده‌است؛ سراسر مثنوی مولانا ارائه قوانین جهان‌شمولی است که هر یک به‌نوعی حیطه‌ای از قانون جذب را در برمی‌گیرد. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای و سندکاوی، به بحث و بررسی پیرامون تأثیرگذاری فکر و قوانین حاکم بر آن می‌پردازد. نتایج و یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مولانا بسیار پیش‌تر از آنکه قانون جذب در علوم روانشناسی و فلسفه نوین مطرح‌گردد در لابه‌لای افکار و اندیشه‌های عرفانی خود به این قانون توجه ویژه و خاصی داشته‌است. مولانا در مثنوی به قانون جذب باعنوان «قدر مشترک» و «این همانی» اشاره می‌کند؛ این قدر مشترک سبب جذب چیزی می‌شود که به آن فکر می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها:

قانون جذب، تجسم، آرزو، مولانا، مثنوی.

^۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

^۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. نویسنده مسئول:

mmfzad@iau-saveh.ac.ir

^۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

پیشگفتار

در بررسی و مطالعه تطبیقی مباحث عرفانی و روان‌شناسی، مطلق‌انگاری و جزم‌اندیشی و حکم به «این همانی» کاری بس نادرست و دور از خردورزی است، زیرا اولاً رویکرد متافیزیکی عرفان به دلیل خدامحوری بیش از روان‌شناسی بر پایه انسان‌محوری است؛ ثانیاً روان‌شناسی به‌عنوان یک علم آن هم علم به معنای تجربی که نتایج خود را بر پایه مشاهده و آزمایش عرضه می‌کند، تلقی می‌گردد؛ هر چند اخیراً منتقدانی بر این‌گونه روان‌شناسی خرده‌گرفته‌اند، عرفان یک نوع شناخت و بصیرت به مراتب فراتر از علوم تجربی است که این تفاوت‌ها، امر مقایسه و تطبیق را تا حدودی دشوار می‌نماید (انزایی - نژاد و حجازی، ۱۳۸۴: ۳۶). هر چیزی که ضمیر ناخودآگاه ما باور داشته‌باشد همان چیزی است که ما به آن دست خواهیم یافت، تأثیر و نیروی ضمیر ناخودآگاه آن‌چنان حائز اهمیت است که ویلیام جیمز پدر علم روان‌شناسی آمریکا، کشف آن را مهم‌ترین کشف صدساله اخیر بشریت می‌داند، همه تصورات از یک رؤیا آغاز می‌شود پس از رؤیاهای خود حمایت کنیم و به آن وفادار بمانیم چراکه افکار انسان همچون ابرهای نامرئی و باروری هستند که در آسمان زندگی باریدن می‌گیرند تا نتیجه دلخواهتان را به دست آورید با منظم کردن افکارتان می‌توانید نتایج بهتری بگیرید. اگر از چیزی بترسید به سمت آن کشیده می‌شوید. ترس از بیماری، ترس از دست دادن. به چیزهایی که دارید فکر کنید و لذت ببرید و هرگز نگران از دست دادن آن‌ها نباشید وقتی ما با ترس‌هایمان مواجه شویم آن‌ها ناپدید می‌شوند در واقع وقتی جرأت مقابله با مشکلات را پیدا کنیم، آن‌ها محو می‌شوند؛ قانون هستی همواره ما را به این که اعتماد به نفس داشته باشیم و روی پاهای خود باشیم تشویق می‌کند؛ هر کلمه‌ای بر زبان جاری کنیم همان در مورد ما اجرا خواهد شد. هرگز خودمان را تحقیر نکنیم، ناله و شکوه نکنیم چراکه واژه‌های ما بر روی حافظه ما تأثیر می‌گذارد و کلمات نیروی تشخیص ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. پس باید از تفکر مثبت و قانون جذب استفاده کنیم؛ یعنی اولین عامل بازدارنده در استفاده از قانون جذب وجود باورهای منفی در ضمیر ناخودآگاه افراد است، البته تا زمانی که ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه ما برای جذب خواسته‌های ما همسو نباشد. استفاده از این قانون فقط موجب ناامیدی و سرخوردگی خواهد شد.

در قانون جذب بر روی قدرت بی‌کران ذهن تکیه می‌شود که از آن باعنوان تجسم یاد شده است. تئوری راز در مورد ظرفیت‌های دیگر استعدادهای بشری ساکت است و عادی بودن سایر استعدادها را پذیرفته است و در مورد قدرت بینایی، شنوایی، بویایی و ... فرضیه جذب ادعایی ندارد. ادعای اصلی در

قانون جذب دو محور دارد. اول آنکه؛ ذهن انسان قادر است بر پدیده‌های خارج از وجود انسان اثر بگذارد و امور بیرون از وجود انسان را به سود او تغییر می‌دهد، به عبارت دیگر، قانون جذب ادعایی در مورد تأثیر افکار بر روان و درون انسان ندارد، بلکه ادعایش در مورد تأثیر افکار بر امور خارج از وجود انسان است به این صورت که با استفاده از نیروی خلاق ذهن می‌توان بر امور بیرون از جسم انسان تأثیر گذاشت. محور دوم آن است که تأثیرگذاری ذهن بر پدیده‌ها، از نوع تأثیرات عادی نیست، بلکه از نوع تأثیر علت بر معلول است ... همچنان که خط تولید یک کارخانه مواد خام را تبدیل به محصول می‌نماید، ذهن انسان نیز قادر است تصویرهای ذهنی را تبدیل به حقایق عینی و خارجی نماید و همه چیز را به سمت خویش جذب نماید. (شریفی دوست، ۱۳۹۱: ۱۵۵)

مفسران قرآن، دانشمندان، روان‌شناسان، عرفا، فیلسوفان و قبل از آن‌ها ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام بر قدرت ذهن و تصویرسازی آن به منظور دستیابی به اهداف و خواسته‌ها تأکید زیادی نموده‌اند، دانشمندان در سال‌های اخیر این موضوع را با عنوان قانون جذب مطرح کرده‌اند؛ موفقیت در کار و زندگی مطلوب انسان عصر حاضر است و یکی از مبانی این موفقیت، قانون جذب است. به بیانی سال‌هاست که سخنرانان و نویسندگان متعدد و قانون جذب را در جهان ترویج می‌کنند.

بنابراین، در قانون جذب نقش محوری در قدرت فکر و ذهن می‌باشد که با تصور خواسته‌ها، ذهن مشابه خود را در خارج خلق خواهد کرد چنانکه ذکر شد ساده‌ترین ذهنیتی که می‌توان از قانون جذب داشت آن است که خودمان را به شکل یک آهنربا فرض کنیم و با کمک آن چیزهایی را که می‌خواهیم برای خود جذب نماییم یعنی تمرکز بر روی چیزهایی که می‌خواهیم، داشته‌باشیم این اصل را می‌توان در سه عبارت ساده خلاصه نمود: «افکار تبدیل می‌شوند به اجسام».

فیزیک کوانتوم می‌گوید همه عالم از اندیشه خلق شده‌است، ما واقعیت‌ها را خلق می‌کنیم. « در دنیا همه چیز، چه جاندار و چه بی‌جان از انرژی تشکیل شده‌است و تنها تفاوتشان در فرکانس آن‌ها در سطح مولکولی است که ماهیت فیزیکی آن‌ها را مشخص و از یکدیگر متمایز می‌کند، انیشتن سال‌ها پیش به این مطلب اشاره کرده‌است که همه چیز در زندگی ارتعاش است، بنابراین ماهیت ما، اجسام اطرافمان و مهم‌تر از همه ماهیت افکار و احساساتمان هم انرژی است.» (مرادی، ۱۳۹۳: ۴۲)

چنانکه گفتیم فیزیک کوانتوم ثابت کرده‌است که ما تنها از جسم فیزیکی تشکیل نشده‌ایم و در اطراف هر یک از ما میدانی از انرژی وجود دارد که کیفیت و سطح این میدان به فرکانس ارتعاشی ما مربوط می‌شود و این فرکانس ارتعاشی از وضعیت جسمی، محیط و وضعیت روحی ما نشأت گرفته است، در حقیقت افکار و احساسات ما بخش‌هایی هستند که شاید به دلیل ناتوانی ما در دیدن و لمس آن‌ها از نظر ما چندان با اهمیت نیستند اما برای درک و تجسم راحت‌ترین موضوع یک رادیو را در نظر بگیرید که می‌توانید آن را بر روی فرکانس خاصی تنظیم کنید و برنامه‌های هر فرستنده رادیویی که در محدوده آن فرکانس برنامه پخش می‌شود برای شما قابل دریافت خواهد بود؛ ما انسان‌ها هم دقیقاً مشابه

همین سیستم عمل می‌کنیم البته با این تفاوت که هرکدام از ما هم گیرنده و هم فرستنده انرژی در سطح فرکانس خاص هستیم که تحت تأثیر عوامل و شرایط بیرونی و درونی ما تغییر می‌کند و نیز تحت تأثیر حالات فکری، روحی، احساسات و شرایط فیزیکی بدن قرار می‌گیرد و جالب اینجاست که همین فرکانس در نهایت شرایط روحی و جسمی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ما مرتب در حال ارسال فرکانس افکار و احساساتمان به جهان هستیم و آنچه در مقابل دریافت می‌کنیم تنها انعکاسی از همین فرکانس است، بنابراین اولین عامل بازدارنده در استفاده از قانون جذب وجود باورهای منفی در ضمیر ناخودآگاه افراد است.

پس نوع تفکر و اندیشه یکی از مسائلی است که بر زندگی و محیط اطراف فرد تأثیر می‌گذارد و تأثیر آن هم به صورت مستقیم می‌باشد، بنابراین علم روان‌شناسی، تفکر مثبت و خوش بینی یا تفکر منفی و بدبینی بر کیفیت زندگی انسان به صورت مستقیم تأثیرگذار است؛ در روان‌شناسی دو دیدگاه منفی و مثبت وجود دارد. طبق دیدگاه مثبت، اندیشه سالم به زندگی شادی و بهبودی می‌بخشد چراکه جهان و دنیای اطراف هرکس از نوع تفکر و نگرش او به بیرون اثر می‌پذیرد و در واقع دنیای بیرون هر شخصی طبق قانون جذب از دنیای درون او جدا نیست و بیشتر دستاوردهای زندگی حاصل باورها و عقاید ماست.

۲.۱. بیان مسأله:

در بیشتر متون ادبی منظوم و مثنوی فارسی می‌توان به دریافت‌های روانشناختی یا روانکاوی دست یافت خصوصاً در آثار مولانا که علاوه بر داشتن چهره‌ای درخشان در عرصه ادبیات عرفانی، روان‌شناسی عمیق و موشکاف به‌شمار می‌آید. تأثیر اندیشه‌ها و افکار بر روی رفتار، گفتار و منش انسان امری غیرقابل انکار است، هر فرد به‌فراخور شرایطی که در آن قرار می‌گیرد باید عنان احساسات و افکار خویش را در دست داشته‌باشد که همان به‌کارگیری قانون جذب است. مولانا قانون مهم و کاربردی جذب را که امروزه از قوانین موفقیت در زندگی به حساب می‌آید، با سحر کلام خود به زیبایی در جای‌جای مثنوی مطرح ساخته است، با توجه به گسترش و ترویج این قانون در جهان، مسأله اصلی در پژوهش حاضر آن است که مولانا چگونه به قانون جذب پرداخته است؟

فرضیه این پژوهش آن است که مولانا معتقد است برای جذب هر پدیده‌ای، اندیشه آن پدیده و تبعیت از قانون سنخیت در جذب بسیار مؤثر است تاجایی‌که برای جذب امور مثبت باید هم‌سنخ «عالم بالا و اصل» شد.

۳.۱. پیشینه پژوهش:

باتوجه به مطالعات انجام شده تاکنون پژوهشی که در خصوص نظریه و قانون جذب در ادبیات فارسی باشد، یافت نشده است، اما می توان از بین تحقیقات انجام شده به مقاله «نقد و بررسی نظریه راز»، از مظاهری سیف، (۱۳۹۰) و «تحلیل اندیشه های مثبت گرایانه در مثنوی معنوی از منظر علم روانشناسی»، (۱۳۹۵)، گلی زاده و یزدانجو و مقاله «قانون جذب» از شریفی دوست (۱۳۹۱) اشاره کرد. اما تاکنون پژوهشی که به بررسی قانون جذب در اشعار مولانا پرداخته باشد، یافت نشد و از این منظر پژوهش حاضر کاملاً جدید می باشد.

۲. بحث و چهارچوب نظری تحقیق:

قانون جذب می گوید: «هر چیز را در ذهن مجسم کنی، آن را در دست هایت خواهی داشت.» (برن، ۱۳۹۰: ۲۲) افکار و اندیشه ها قدرتی دارند که می توانند اشیاء و پدیده های جهان واقعی را بسازند و جذب کنند: «تو همه چیز را به طرف خودت جذب می کنی. مردم، شغل، شرایط زندگی، وضع سلامتی، ثروت، قرض، شادی، ماشینی که سوار می شوی و اجتماعی که در آن زندگی می کنی، مثل آهن ربا همه این ها را به طرف خودت جذب می کنی، به هر چه فکری کنی همان اتفاق می افتد. کل زندگی تو تجلی افکاری است که در ذهن جریان دارند.» (همان: ۳۲) باتوجه به این قدرت فکر شاید به نظر بیاید که مهار کردن اندیشه ها و افکار مختلفی که در طول روز به سراغ ما می آید، رها گذاشتن ذهن برای آنکه به هر چه می خواهد بیندیشد، کار بسیار دشواری است. (مظاهری سیف، ۱۳۹۰: ۹۱) اما باید دانست که احساسات، هدیه ای شگفت انگیز است که به ما امکان می دهند بفهمیم داریم به چه فکر می کنیم... احساسات به دو دسته تقسیم می شوند: احساسات خوب و احساسات بد. تو تفاوت میان این دو دسته را می دانی. چون یکی باعث می شود خوشحال باشی و دیگری تو را ناراحت می کند. وقتی احساس خوبی داری، داری آینده ای را می سازی که در جهت رسیدن به آرزوهای توست. وقتی احساس خوبی نداری، داری آینده ای را می سازی که در جهت آرزوهایت نیست» (برن، ۱۳۹۰: ۴۲) و (۳۲). باتوجه به این نکته، احساسات مثبت و منفی یا احساسات خوشایند و ناخوشایند، معیار و ملاک استفاده درست یا نادرست ما از نیروی فکر و اندیشه است. باتوجه به قانون جذب، چیستی، ماهیت و شیوه عملکرد آن، آرزوها در سه مرحله متحقق می شوند: نخست خواستن «به دنیا فرمان بده.» (برن، ۱۳۹۰: ۵۷) دوم آنکه باید به باور رسید «باور داشته باش که به خواسته ات رسیده ای.» (همان: ۵۸) و سوم تجسم کردن آرزو «احساس کن که به خواسته ات رسیده ای.» (همان: ۶۲) احساس به فکر نیروی می بخشد، رسیدن به آرزوها با حس کردن آن ها رابطه تنگاتنگ دارد و تنها با تصور و تجسم آن ها نمی توان به خواسته ها دست یافت؛ بنابراین از همان آغاز باید به احساسات خود بسیار بها داد. در

قانون جذب دو نوع احساس در فرآیند متحقق شدن آرزو دخیل و تأثیرگذار است: نخست احساسی است که به افکار فرد نیرو و قوت می‌بخشد، شخصی که قصد دارد به آرزوهای خود دست‌یابد به هر دو مورد احتیاج دارد؛ یعنی باید از احساسات خوب پیروی کند، نکته دوم آنکه با انجام اموری که احساس خوبی ایجاد می‌کند، نیروی مثبت اندیشه و فکر خود را تقویت نماید. (مظاهری سیف، ۱۳۹۰: ۹۲)

راندانا برن نویسنده کتاب راز - معروف‌ترین کتابی که در زمینه قانون جذب است - معتقد است قانون جذب به همان اندازه که یک شخص به آن فکرمی‌کند، فعالیت می‌کند، هر زمان که انسان غرق در تفکر می‌شود، قانون جذب هم دست‌به‌کار می‌شود، این قانون روندی مداوم دارد و دکمه مکث و توقف ندارد. قانون جذب مثل افکار آدمی است همیشه در حال فعالیت است، آفرینش به‌طور مداوم رخ می‌دهد، هر دفعه که فرد فکری دارد با یک روش تفکر طولانی و سابقه‌دار، افکارش در روند خلق قرار می‌گیرد و چیزی از این افکار آشکار می‌شود، پس هر آنچه را که انسان به آن فکر کند و تصور کند تصویری در زندگی او خواهد ساخت؛ چراکه قانون جذب دگرگون‌کننده است. تحقق آرزوها به نیرویی که به آن می‌دهیم بستگی دارد؛ پس هرگاه به اندازه کافی به افکار خود انرژی دهیم، خواه این انرژی مثبت باشد و خواه منفی، این انرژی تحقق خواهد یافت (برن، ۱۳۹۰: ۵۸-۷۳). قانون جذب زمان خاصی ندارد و نمی‌توان گفت برای تحقق آن، چه مقدار زمان لازم است، مؤلف کتاب راز در این زمینه می‌گوید: «من هیچ قانونی را نمی‌شناسم که بگوید این کار - تحقق آرزوها - سی دقیقه، سه روز یا سی روز وقت می‌برد، بیشتر بستگی به این دارد که تو چقدر با هستی هماهنگ شوی.» (همان: ۷۴)

چگونگی اندیشه، نوع احساس و میزان تمرکزی که برای جذب آرزو در قانون جذب مدنظر است، همه از مواردی است که در این زمینه به شدت تأثیرگذار است. «قانون جذب به جملات کاری‌ ندارد، به تصورات کار ندارد. مهم نیست که بگویی این را می‌خواهم، وقتی به "این" می‌اندیشی، در زندگی‌ات جذب می‌شود؛ اگرچه به صورت منفی بگویی. پس تنها آنچه را که می‌خواهی تصور کن.» (همان: ۱۵۳)

۱.۲. تعریف تئوری جذب:

تئوری جذب که از آن به قانون راز هم یاد می‌شود، موضوعی است که امروزه در همه جای دنیا از آن سخن گفته می‌شود؛ سخنرانان، روان‌شناسان، فیلم‌سازان، نویسندگان همه و همه این موضوع را به بحث گذاشته و ضمن تبلیغ آن، از این ایده به عنوان یک قانون مسلم دفاع می‌کنند. این مفهوم با نام‌های جذب، قانون جذب، راز، قانون راز و گاهی هم با نام تجسم خلاق بر سر زبان‌هاست. «قانون جذب و عمل تجسم، ما را به هر چه بخواهیم متصل می‌کند، تجسم خواسته، نیروی مغناطیسی ایجاد می‌کند و این نیرو خواسته‌ات را به سوی تو جذب می‌کند.» (برن، ۱۳۹۰: ۳۲) در قانون جذب «افکار ما به اجسام

¹. Rhonda Byrne.

تبدیل می‌شوند، هر چیزی که در فکرت بگذرد، به‌زودی آن را در مشیت خواهی گرفت. حکمرانان و بزرگان این راز را می‌دانستند و تلاش می‌کردند مردم آن را نفهمند؛ چون در آن‌صورت، همه می‌خواستند از آن استفاده کنند، بزرگان این راز را مخفی داشتند.» (همان: ۵۷-۶۲)

دلایل پذیرش قانون جذب:

قاعده هم‌سنخی افلاطون از قواعدی است که محمل اندیشه قانون جذب در یونان باستان است. افلاطون معتقد است که «این قانون واحد و بسیط، مقتضی آن است که هم‌جنس طبیعتاً جاذب هم‌جنس خود باشد و چون اشیا بدین‌گونه گرد یکدیگر آمدند آن‌ها که از یک جنس‌اند، هرآنچه انتظار دارند به هم می‌دهند و از هم می‌گیرند.» (اکبری و رضادوست، ۱۳۹۳: ۵۱) به عبارت دیگر، نیک باشیم تا با نیکان به‌سربریم و آنان به حکم نیکی با ما رفتار کنند، بد باشیم تا با بدان به‌سرآریم. نظم این است و هیچ‌کس نمی‌تواند از آن جدا باشد. (ژیلسون، ۱۳۸۲: ۲۷۱) مصداق این نوع از جذب را می‌توان در آیه مبارکه سوره نور از کلام الهی مشاهده نمود: *الْحَبِیْثَاتُ لِلْحَبِیْثِیْنَ وَالْحَبِیْثُونَ لِلْحَبِیْثَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ* * (نور/ ۲۶) که معتقد است مؤمنان به‌سوی مؤمنان و کافران و ناپاکان به‌سوی ناپاکان جذب می‌شوند. در قرآن کریم خداوند، کائنات را در اختیار انسان قرار داده است و قدرت تسخیر و تصرف در آن‌ها را منحصر به انسان نموده است: *وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ جَمِیْعًا* * (جاثیه/ ۱۳) یعنی بسیاری از موجودات، پدیده‌ها و امکانات طبیعت در بدو امر و در شرایط عادی مسخر انسان هستند؛ مهم‌ترین محاسن توجه به قانون جذب را می‌توان توجه به مفهوم کلیدی «امید» دانست. (شریفی دوست، ۱۳۹۱: ۱۵۹) پذیرش شعورمندی کائنات و توجه به هدفمندی مجموعه هستی چیزی است که در قانون جذب بر آن تأکید می‌شود، نکته سوم پذیرش «ظرفیت و استعدادهای شگرف درون آدمی است. در قانون جذب توجه به استعدادهای روحانی و توانمندی‌های معنوی نفس انسان باعث نوعی گرایش معنوی در انسان معاصر می‌شود یعنی توجه به ظرفیت روحی انسان» (همان: ۱۶۱).

فیزیکدانان نیز از قانونی به‌نام «انتقال مرحله‌ای» در زمینه تئوری جذب یاد می‌کنند، قانونی که معتقد است انتقال مرحله‌ای، آن‌هنگام صورت می‌گیرد که اتم‌های تشکیل‌دهنده یک مولکول به ترتیب خاصی قرارگیرند و تعداد آن‌ها به حد نصاب نزدیک‌شود در این هنگام بقیه اتم‌ها، خودبه‌خود در همان مسیر قرار می‌گیرند؛ در قانون جذب همین رفتار را می‌توان در مورد انسان و جوامع بشری صادق دانست به طوری که رفتار کل انسان‌ها و مواضع جمعی آن‌ها، متأثر از حس مشترک آن‌هاست. (شریفی دوست، ۱۳۹۱: ۱۵۶) در فیزیک کوانتوم «مبنای استدلال آن است که تمام اجزای عالم ضمن اینکه در کار انفرادی خود از نقص و خطا عاری هستند، در همان زمان با ذرات دیگر و با کل کائنات هماهنگ و هم‌نوا هستند.» (همان: ۱۵۷) نکته سوم که در قانون جذب بر آن بسیار تأکید می‌شود «قانون

تشابه» است و آن هم این است که «شبیهِ، شبیه خود را می‌آفریند.» (همان) در قانون تشابه، افکار و باورها و قدرت تجسم، نقش اصلی را دارند.

۳.۲. فرآیند تأثیرگذاری در قانون جذب:

همان‌گونه که گفتیم در زندگی همان چیزی را جذب خواهیم کرد که به آن می‌اندیشیم. «انرژی انواع گوناگونی دارد. انرژی هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. هر ماده دارای اتم است و هر اتم دارای هسته و الکترون. الکترون‌ها همواره در مدارهای به دور اتم می‌چرخند؛ با گرفتن و ازدست‌دادن انرژی به مداری بالاتر و همچنین به مداری پایین می‌روند. اگر پای ارتعاش وسط بیاید وضعیت مغناطیسی به خود می‌گیرند. الکترون‌ها در یک جهت با هم همسو می‌شوند، در این حالت، قطب‌های منفی و مثبت ایجاد می‌شود، چیزی که در عالم واقعیت وجود دارد، بدن ما دائماً در حال ارسال امواج مثبت یا منفی است که این امواج با احساسات ما ارتباط مستقیم دارد. بسیار مهم است که از امواج خود باخبر باشیم؛ زیرا قانون جذب این امواج را جذب می‌نماید و چندین برابر آن را به ما می‌دهد، خواه خوب باشد و خواه بد. (لویز، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۷) در قانون جذب، به همان میزانی که یک فرد به جهان هستی، امواج می‌دهد، به همان مقدار نیز امواجی را از جهان هستی دریافت می‌کند. جهان هستی صرفاً در برابر امواج پاسخ می‌دهد، گاهی حتی چندبرابر، برای استفاده هوشمندانه از قانون جذب باید سه مرحله زیر را همواره منتظر قرارداد:

الف) مشخص ساختن خواسته؛

ب) بالابردن تمرکز و ایجاد ارتعاشات ذهنی؛

ج) پذیرفتن این حقیقت که می‌توان به خواسته دست یافت، یعنی رفع شک و شبهه. (همان: ۱۹)

تمامی این موارد درست به اموری محدود می‌شود که «فکر از طریق سیستم اعصاب، احساسات، رفتارها و گفتار ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نتیجه طبیعی آن را محقق می‌سازد؛ همچنین نیروی فکر می‌تواند با نموده‌های احساسی و رفتاری فرد، بر روی احساس، رفتار و گفتار شخص یا اطرافیان تأثیر بگذارد، کافی است که ما از طریق رفتار یا گفتار و یا حالت‌های خود بتوانیم اندیشه و احساس خود را منتقل کنیم، یک انسان شاد می‌تواند دیگران را نیز شاد کند، انسان می‌تواند با رفتار و کلمات و احساسش حتی شعور و احساس حیوانات را تحت تأثیر قرار دهد.» (مظاهری سیف، ۱۳۹۲: ۹۶)

گرچه قانون جذب و کارایی آن محدود به اموری است که در توانایی بشر است، اما نکته اصلی در این قانون آن است که «هر عبارت تأکیدی که در ذهن تجسم شود، ذهن برای رسیدن به آن شروع به برنامه‌ریزی می‌کند.» (لویز، ۱۳۸۹: ۳۲) و عبارت تأکیدی زمانی مؤثر است که انسان آن را احساس کند و ذهنش با آن خواسته هماهنگ باشد. فرآیند قانون جذب بر این اصل استوار است که هرکس می‌تواند

به آرزوهای خود برسد در صورتی که «قوانین طبیعت را بشناسد و از آن‌ها اطاعت کند.» (برن، ۱۳۹۰: ۳) نکات کلیدی قانون جذب را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد:

(الف) افکار انسان مانند آهن ربا شبیه خود را جذب می‌کند، امور منفی، منفی را جذب می‌نماید و امور مثبت، چیزهای مثبت را؛

(ب) اندیشه تبدیل به نیروی مادی و انرژی می‌شود؛

(ج) در قانون جذب اندیشه، علت و نتیجه آن معلول فرض می‌شود، در واقع ذهن علت و اوضاع و احوال معلول آن است؛

(د) طبق قانون جذب، قدرت ذهن در حل مشکلات و رسیدن به آرزوها از طریق تجسم خلاق و تخیل امکان پذیر است؛

(ه) قانون جذب بر مدیریت ذهن تأکید ویژه دارد. (همان: ۱۶-۱۲) با توجه به آنچه که گفته شد می‌توان بیان کرد که علت نامگذاری این ایده به قانون جذب آن است که در این قانون، بزرگ‌ترین دکل مخابراتی، ذهن انسان است که قادر است همه رویدادهای دلخواه را به سمت انسان جذب کند.

۴.۲. دعا و قانون جذب:

دعا از تعالیم دینی و دعاکردن بیانگر اعتقاد بندگان به سریان و جریان ارادی خداوند در کائنات است. «دعا یکی از ارکان اصلی حیات اغلب انسان‌ها و به‌ویژه مؤمنان به امور غیبی است. اعتقاد به تأثیر دعا در تحولات هستی از ایمان و یقین انسان‌ها به وجود نیروی برتر و تصرف ارادی او در هستی نشأت می‌گیرد.» (محرمی، ۱۳۸۷: ۱۵۶) در قرآن کریم از مؤمنان خواسته شده است که دعاکنند * وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ * (غافر/ ۶۰) یعنی پروردگارتان گوید مرا به دعا بخوانید تا برایتان اجابت کنم، بی‌گمان کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند، زود است که به خواری و زاری وارد دوزخ شوند. «فردریک هایلر که گسترده‌ترین مطالعات را درباره دعا به‌انجام رسانیده است، نیایش را عالی‌ترین و صمیمانه‌ترین راه برقراری ارتباط با عالم بالا می‌داند و از رهگذر آن هرکس به‌فراخور مرتبه وجودی خود با ساحت قدس راز و نیاز می‌کند.» (علمی، ۱۳۹۴: ۳۹) آیات متعددی از قرآن آشکارا نشان می‌دهد که خداوند، خود انسان را فرا می‌خواند تا با او گفت‌وگو کند و حاجت‌هایشان را از طریق گفتن و خواستن با عالم بالا و قدرت لایزال هستی حق در میان بگذارد و بخواهند تا به آنان داده شود. آیه ۱۸۶ سوره بقره به‌خوبی نشانگر این دعوت صمیمانه است * اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ * مهاتما گاندی معتقد است که «دعا مساوی با آرزوهای قلبی و درخواست برکت... نه کلماتی که با صدای بلند گفته شود و یا زیر لب زمزمه شود.» (علمی، ۱۳۹۴: ۴۰) در کتاب راز آمده است «که افکار و اندیشه‌ها

قدرتی دارند که می‌توانند اشیاء و پدیده‌های جهان واقعی را بسازند و جذب‌کنند و انسان می‌تواند همه چیز را به سمت خود جذب کند.» (برن، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۰)

در ادبیات دینی ما «امور منفی باعنوان وسوسه شناخته شده‌اند نه فکر، و وسوسه از شیطان است و معمولاً به صورت ناامیدی و ترس (آل عمران/ ۱۵۷)؛ دشمنی و جدایی (مائده/ ۹۱)؛ بی‌تابی (اعراف/ ۱۷۶)؛ ناکامی (فرقان/ ۲۹)؛ و مواردی از این دست در دل‌های انسان افکنده می‌شود، توصیه‌ی روایات آن است که در این موارد نگذارید این نوع از وسوسه‌ها زنگار فکرتان گردد و آن را بر ذهن و زبان جاری‌نسازید» (مظاهری‌سیف، ۱۳۹۰: ۹۵). در قانون جذب کلام و برزبان آوردن خواسته بسیار اهمیت دارد: «کلماتی را که بر زبان می‌آورید امواجی را به جهان هستی ارسال می‌کند. امواج کلمات خارج شده از زبان، موجب جذب آگاهانه یا ناآگاهانه می‌گردد. در انتخاب کلمات در گفت‌وگوهای خود همواره دقت کنید.» (لوئیز، ۱۳۸۹: ۳۵) خداوند در سوره نسا آیه ۱۴۸ می‌فرماید: لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا * یعنی خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی‌ها را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد، چرا که خداوند شنوا و داناست. شاید ساده‌ترین و روان‌ترین بیان برای قانون جذب همین فرایند گفتن و دعاکردن باشد؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: * وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * (بقره/ ۱۱۷؛ آل عمران/ ۴۷؛ مریم/ ۳۵ و غافر/ ۱۸) یعنی به هرچه که گفته می‌شود باش، پس می‌شود. از آیات ذکرشده می‌توان به ارتباط خواستن و گفتن با «بودن و شدن» به‌خوبی پی‌برد؛ اگر انسان را خلاصه‌ی این فرموده پیامبر بدانیم که «خداوند فرزندان آدم را این‌گونه ندای دهد که ای فرزند آدم! من به هرچه بگویم باش، می‌شود مرا در آنچه به تو امر کرده‌ام اطاعت کن، تا تو را چنان قراردهم که به هرچه بگویی باش، بشود.» (مظاهری‌سیف، ۱۳۹۰: ۹۳) سامان‌دهی افکار و مدیریت احساسات کارآمد به‌وسیله دعا را می‌توان به-خوبی درک و دریافت کرد و نیز در این کلام امام حسن (ع) که می‌فرماید: «آنچه را از دنیا خواسته‌ای و به آن نرسیده‌ای طوری فرض کن که گویا هرگز به ذهنت خطور نکرده است.» (مجلسی، ۱۳۹۴: ج ۷۸۰: ۱۱۱) امام علی (ع) نیز فرموده است «یقین و دعا چه خوب اندوه را می‌راند.» (همان: ج ۷۷: ۱۱۶)

۵.۲. قانون جذب و روانشناسی:

بررسی مختصر مکاتب روان‌شناسی روشن می‌کند که برای فرضیه جذب، نظیر و مشابهاتی ذکر شده است «آنچه در روان‌شناسی جهت درمان افسردگی تحت عنوان روش شناخت‌درمانی مطرح است، بر نظریه‌ای مبتنی است که به‌جای حوادث بیرونی، افکار و طرز تلقی انسان‌هاست که روحیه آن‌ها را شکل می‌دهد... بدین‌صورت که از یک طرف احساسات فرد شناسایی می‌شود و از طرف دیگر افکاری که معادل آن احساس هستند، مشخص می‌گردد.» (شریفی‌نسب، ۱۳۹۱: ۱۶۱)

در روان‌شناسی اصل بر آن است که « جهان و دنیای اطراف هر کسی از نوع تفکر و نگرش او به بیرون اثر می‌پذیرد. در واقع دنیای بیرون هر شخصی جدا از درون او نیست و بیشتر دستاوردهای زندگی حاصل باورها و عقاید اوست، می‌توان گفت که هیچ پدیده‌ای به‌خودی‌خود، خوب یا بد نیست؛ بلکه این ما هستیم که چیزی را خوب و چیز دیگری را بد می‌بینیم.» (پزشکی، ۱۳۷۹: ۹۰) در رفتار درمانی هیجانی همه افکار، احساسات و اعمال انسانی با هم ارتباط دارند. وقتی انسان به چیزی که برایش اهمیت دارد فکر می‌کند، احساسات و رفتارش نیز براساس همان احساس شکل می‌گیرد. وقتی عملی از او سر می‌زند، افکار و احساساتش نیز بر مبنای رفتارش بروز می‌کند (آلیس، ۱۳۸۷: ۱۴۸). آنچه که در علم روان‌شناسی در خصوص قانون جذب وجود دارد آن است که فکر کردن به مشکل سبب ایجاد آن می‌شود ولی اگر برخلاف آن فکر کنیم، می‌توانیم آن را مهار کنیم. «این مفهوم، قصد متضادی است که دریافتن معنی صحیح زندگی به فرد کمک می‌کند، قصد متضاد نوشدارو نیست، ولی وسیله مفیدی است که می‌تواند وسوسه‌ها و ترس‌های عصبی را به‌خصوص وقتی که همراه با اضطراب است درمان کند.» (فرانکل، ۱۳۷۱: ۱۹۸)

از دیگر مفاهیم مطرح‌شده در متون روان‌شناسی، مفهوم «خود تلقینی» است: «این مفهوم به‌ظاهر با قانون جذب قرابت دارد. در خود تلقینی با شیوه‌ای مواجه می‌شویم که امکان می‌دهد فکر خود را چنان تحت تأثیر قرار دهیم که عوامل مولد تعادل فعالیت و سلامتی را به آن القای و تثبیت و عوامل بازدارنده را از آن دور کنیم.» (شریفی‌دوست، ۱۳۹۱: ۱۶۳)

مولانا و قانون جذب:

اگرچه قانون جذب از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر به‌صورت علمی مورد مذاقه و توجه بسیاری از اندیشمندان و متفکران عرصه‌های عرفان و روان‌شناسی قرار گرفته‌است، اما زمانی که متوجه می‌شویم مولانا بسیار پیش‌تر از این مباحث علمی و آکادمیک، سخن از لایه‌های درونی آدمی و قدرت فکر در جذب امور هم‌سنخ خود می‌گوید، گرفتار حیرت و اعجابی فراوان می‌شویم:

در هر که تو از دیده‌ بد می‌نگری از چنبره وجود خود می‌نگری

(مولانا، ۱۳۷۶: ۵ / ۴۰۹۷)

مولانا آدمی را محصول اندیشه او می‌داند:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

گر گل است اندیشه تو گلشنی ور بود خاری تو هیمة گلخنی

(همان: ۱۲۷۹/۲)

مولانا به مصداق آیه ۲۶ سوره مبارکه نور* *الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ** معتقد است که مؤمنان به سوی مؤمنان و کافران و ناپاکان به سوی ناپاکان جذب می شوند. خوبی، خوبی را جذب می کند و بدی، بدی را؛ پس اگر مؤمن باشی و سبب قاعده « این همانی» یا «جذب» امور آن گونه که تو می خواهی به سوی تو جذب می شوند:

گفت اینک راست پذیرفتم به جان	کز نماید راست در پیش کژان
گر بگویی احوالی را مه یکی است	گویدت این دوست و در وحدت شکی است
ور بر او خندد کسی گوید دو است	راست دارد این سزای بدخو است
بر دروغان جمع می آید دروغ	الخبیثات الخبیثین زد فروغ

(همان: ۲/ ۳۶۵۵)

مولانا بر آن است که اگر مؤمن باشیم، با امور ایمانی هم جنس، آن امور را بهتر درک می کنیم، در غیر این صورت و در حالت ناهمگونی و عدم سنخیت، امکان جذب آن امور را نمی یابیم، مولانا این قانون را به زیبایی در ابیات زیر بیان می کند:

در جهان هر چیز چیزی جذب کرد	گرم گرمی را کشید و سرد سرد
قسم باطل باطلان را می کشند	باقیان از باقیان هم سرخوشند
ناریان مر ناریان را جاذب اند	نوریان مر نوریان را طالب اند
چشم چون بستی تو را تاسه گرفت	نور چشم از نور روزن کی شکفت
چشم چون بستی تو را جان کندی است	چشم را از نور روزن صبر نیست
تاسی تو جذب نور چشم بود	تا بیوندد به نور روزن زود
چشم باز از تاسه گیرد مرا ترا	دان که چشم دل بیستی برگشا
ان تقاضای دو چشم دل شناس	کو همی جوید ضیای بی قیاس

(همان: ۲/ ۲۰۸۸)

مولانا همه امور را به اندیشه و فکر ارجاع می دهد و بر این مهم می ورزد که ذهن و اندیشه انسان، تنها آنچه را که می اندیشد و به باور خود رسانده است، به طریقی در بیرون مشاهده می کند تا جایی که بهشت و دوزخ را همان افکار خوب و بد ما می داند:

زانکه جنت را نه زالت بسته‌اند بلکه از اعمال و نیت بسته‌اند

(همان: ۳۳۰۶/۴)

اصل کینه دوزخ است و کین تو جزو آن کل است و خصم دین تو

چون تو جزء دوزخی پس هوش دار جزء سوی کل خود گیرد قرار

تلخ با تلخان یقین ملحق شود کی دم باطل قرین حق شود

(همان: ۲۲۶۲/۲)

به عقیده مولانا نگرش مثبت و ایجاد افکار مثبت سبب جذب شور و امید می‌شود و برعکس افکار منفی سبب جذب امور نازیبا:

چشم کژکردی دو دیدی قرص ماه چون سؤالست این نظر در اشتباه

راست‌گردان چشم را در ماهتاب تا یکی بینی تو مه را نک جواب

فکرتت که کژ مبین نیکو نگر هست هم نور و شعاع آن گهر

(همان: ۲۲۹۳/۲)

از نظر مولانا زیبا دیدن جهان و زشت دیدن آن و جذب نیروی خوب و بد همه به اندیشه و فکر انسان مرتبط است:

جمله خلقان سخره اندیشه‌اند زان سبب خسته دل و غم پیشه‌اند

(همان: ۲۴۷۲/۲)

راست که هر آن‌گونه به جهان نگریسته‌شود، همان‌گونه جلوه‌گر خواهد شد، پس همان بهتر که با دیدی مثبت به جهان نگریسته‌شود.» (گلی‌زاده و یزدانجو، ۱۳۹۵: ۱۰۸)

از خیال زشت خود منگر به من بر محبان از چه داری سوء ظن

ظن نیکو بر، بر اخوان صفا گرچه آید ظاهر از ایشان جفا

این خیال و وهم بد چون شد پدید صد هزاران یار را از هم برید

مشفق‌ی گر کرد جور و امتحان عقل باید که نباشد بدگمان

(مولانا، ۱۳۷۶: ۵/۴۹۲۷)

مولانا در مثنوی به قانون جذب باعنوان « قدر مشترک » اشاره می‌کند؛ این قدر مشترک سبب جذب چیزی می‌شود که به آن فکرمی‌کنیم؛ در داستان زاغ و لک لک گرایش این دو به هم را به‌این‌صورت بیان می‌کند:

ان یکی گفت دیدم در تکی می‌دویدی زاغ با یک لک لکی
در عجب ماندم بجستم حالشان تا چه " قدر مشترک " یابم نشان
چون شدم نزدیک من حیران و دنگ خود بدیدم هر دوان بودند لنگ
(همان: ۲/ ۲۱۰۷)

مولانا قانون جذب را به‌وسیله « این همانی » و هم‌جنس بودن مطرح می‌کند؛ آنگاه که یک جنس، جذب هم‌جنس خود می‌شود:

ذوق جنس از جنس خود باشد یقین ذوق جزو از کل خود باشد ببین
یا مگر ان قابل جنسی بود چون بدو پیوست جنس او شود
همچو اب و نان که جنس ما نبود گشت جنس ما و اندر ما فزود
(همان: ۱/ ۸۹۵)

در جهان‌بینی مولانا، هر تصویری بعد از سپرده‌شدن به ذهن زاد و ولد می‌کند و گستردگی و پیچیدگی می‌یابد. مولانا با تشبیه کردن فکر به « کهربا » جای تردید باقی نمی‌گذارد که وی به قانون جذب معتقد بوده‌است:

کهربای فکـر و هر آواز او لذت الهام و وحی و راز او
(همان: ۱/ ۱۰۳)

وی کهربا را مانند آهن‌ربا دارای قدرت جذب می‌دانسته است و در ابیاتی در دفتر چهارم مثنوی راجع به قدرت آن می‌گوید:

کهربا هم هست و مغناطیس هست تا تو آهن یا کهی ایی به شست
برد مغناطیست از تو آهنی ورکهی بر کهربا بر می‌تنی
(همان: ۴/ ۴۶۵۲)

مولانا در کلیات شمس نیز به قدرت جاذب فکر و خیال اشاره کرده‌است:
از خیال دلبری بر کرد ناگهان سری مانده ماه از افق مانده گل از گیا

جمله خیالات جهان پیش خیال او دوان مانند آهن پاره‌ها در جذبۀ آهنربا
(مولانا، ۱۳۸۵: غزل ۱۵)

بنابر قانون جذب گفتیم که هر فکری سعی دارد با افکار شبیه به خود یکی و متحد شود، به بیانی دیگر، هر فکری که داشته باشیم، فکر هم‌جنس خود را جذب می‌نماید. براساس این قانون است که هر فکری می‌تواند به مولد آن باز گردد:

آن همه اندیشه پیشان‌ها می‌شناسد از هدایت جان‌ها
پیشه و فرهنگ تو اید به تو تا در اسباب بگشاید به تو
پیشه زرگر به آهنگر نشد خوی این خشخو به آن منکر نشد
پیشه‌ها و خلق‌ها همچون جهیز سوی خصم آیند روز رستخیز
پیشه‌ها و خلق‌ها از بعد خواب واپس اید هم به خصم خود شتاب
پیشه‌ها و اندیشه‌ها در وقت صبح هم بدانجا شد که بود آن حُسن و قبح
چون کبوترهای پیک از شهرها سوی شهر خویش ارد بهرها
(مولانا، ۱۳۷۶: ۱ / ۸۱)

مولانا به تأثیر فکر چنان معتقد است که خوشبختی یا بدبختی و تیره‌روزی یک فرد را در گرو اندیشه او می‌داند و صور واقعی هر پدیده‌ای را که در بیرون وجود دارد، زائیده تصورات و فکر صاحب اندیشه آن می‌داند:

آن عرض‌ها از چه زاید از صور وین صور هم از چه زاید از فکر
(همان: ۱۰۲۸ / ۲)

به عبارتی، معتقد است در سایه صورت‌های فکر، هر عملی ظرفیت بالفعل شدن را دارد. (سعادت و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۲)

صورت فکر است بر بام مشید و آن عمل چون سایه بر ارکان پدید
فعل بر ارکان و فکرت مکتتم لیک در تأثیر و وصلت دو بهم
صورت دیوار و سقف هر مکان سایه اندیشمل معمّار دان

گرچه خود اندر محل افتکار نیست سنگ و چوب و خشتی اشکار

(مولانا، ۱۳۷۶: ۶ / ۵۴۲۱)

در جهان هرچیز چیزی جذب کرد گرم گرمی را کشید و سرد سرد

قسم باطل باطلان را می کشد باقیان از باقیان هم سرخوشند

ناریان مر ناریان را جاذب‌اند نوریان مر نوریان را طالب‌اند

(همان: ۲ / ۲۰۸۸)

به دلیل همین قانون جذب است که مولانا معتقد است یک جوان نورسیده و باطراوت هرگز زنی پیر و شکسته را به همسری نمی‌گزیند:

او جمیل است و محب للجمال کی جوان نو گزیند پیر زال

خوب، خوبی را کند جذب این بدان طیبات و طیبین بر وی بخوان

(همان: ۲ / ۱۹۲۷)

آنچه از مثال‌های ذکرشده استنباط می‌شود، آن است که مولانا دو هدف عمده را درخصوص جذب دنبال می‌کند، نخست آنکه برای جذب هر اندیشه‌ای باید فکر آن را در سر پروراند و برای دفع آن باید اندیشه منفی آن را از ذهن دور ساخت؛ دوم آنکه معتقد است هر چیزی جذب هم‌سنگ خود خواهد شد. مولانا معتقد است برای رسیدن به خواسته و آرزوی خویش باید هدف را مشخص کرد و جهت تسریع تلاش باید دائم افکار، اعمال و احساسات خویش را بررسی نمود و با هدف مطلوب مقایسه کرد؛ برای رسیدن به هدف باید دائماً حالت موجود خویش را با حالت مطلوب مقایسه کرد و درصدد اصلاح برآمد:

کی ببینم روی خود را ای عجب تا چه رنگم همچو روزم یا چو شب

نقش جان خویش من جستم بسی هیچ می‌نمود نقشم از کسی

گفتم آخر اینه از بهر چیست تا بدانند هر کسی کو چیست و کیست

(همان، ۲ / ۱۵۴۵)

و یا آنجا که مولانا جهان را کوهی می‌داند که هرآنچه که از خیر و شر در آن بگویی، پژواک آن ناگزیر به خودت بازمی‌گردد:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

(همان: ۱/ ۱۲۷)

این جهان برای هر فرد آن‌گونه خواهد بود که خواهد اندیشید؛ بنابراین این فکر و کیفیت آن باید به‌گونه‌ای باشد که راهگشای انسان گردد:

فکر آن باشد که بگشاید رهی راه آن باشد که پیش آید شهی

(همان: ۲/ ۲۲۱۲)

اگر آشفته‌گی در اندیشه آدمی پدید آید، این آشفته‌گی سبب جذب عوارض غم‌افزای درونی می‌گردد:

خلق بی‌پایان ز یک اندیشه بین گشته چون سیلی روانه بر زمین

هست آن اندیشه پیش خلق خرد لیک چون سیلی جهان را خورد و بُرد

(همان: ۲/ ۱۰۳۴)

فکر منفی سبب جذب امور منفی است:

فکرت بد ناخن پر زهر دان می‌خراشد در تعمق روی جان

(همان: ۵/ ۵۵۸۲)

و اندیشه زیبا، سبب جذب زیبایی است:

تا خیال و فکر خوش بر وی زند فکر شیرین مرد را فربه کند

(مولانا، ۱۳۷۶: ۶/ ۵۲۸۹)

تأکید بر جذب ثروت یکی از نکاتی است که در قانون جذب و راز بارها به آن اشاره شده است. (برن، ۱۳۹۰: ۲۱ و ۳۰) مولانا نیز بر این اعتقاد است که هرگونه اندیشه‌ای درخصوص کار، شغل و ثروت سبب ایجاد آن خواهد شد:

هر چه داری تو ز مال و پیشه‌ای نه طلب بود اول و اندیشه‌ای

(مولانا، ۱۳۷۶: ۳/ ۳۴۴۹)

نتیجه‌گیری:

با توجه به آنچه که گفته شد در قانون جذب امور مشابه همدیگر را جذب می‌کنند اندیشه مثبت و منفی، سبب جذب امور هم‌سنخ خود می‌شود؛ ارتعاشات انرژی، راز فرآیند جذب در قانون جذب است. فرضیه یا تئوری جذب که توسط علم روان‌شناسی نوین در سال‌های اخیر مطرح شد و گاه با عنوان قانون جذب نیز از آن یاد می‌شود، عبارت از آن است که عمل تجسم، فرد را به هر آنچه که بخواهد متصل می‌کند و تجسم خواسته و فکر نیروی مغناطیسی ایجاد می‌کند و این رو، خواسته را به سوی فرد جذب می‌کند، در قانون جذب سه مرحله فرمان‌دادن به ذهن، باورداشتن به اینکه به خواسته خواهیم رسید و سوم تجسم و احساس این که به خواسته رسیده‌ایم پایه‌های اصلی تئوری این قانون را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، افکار ما شبیه به خود را - خواه مثبت و خواه منفی - جذب می‌کند. در این دیدگاه بهره‌گیری از این روی فکر و اندیشه در مسیر تحقق آرزوها برای رسیدن به اهداف و خواسته‌ها هدف اصلی است. در فرضیه جذب شاه‌کلید اصلی تمرکز و تجسم مطلوب و قانون جذب فکر است. با توجه به آنچه که گفته شد، مولانا امور بسیاری را به فکر و قدرت جاذبه آن مرجوع می‌داند و بر این مهم تأکیدی ورزد که ذهن و اندیشه انسان، آنچه را که می‌اندیشد و به باور می‌رساند، به طریقی در بیرون مشاهده می‌کند. اما مولانا بسیار پیش‌تر از این مباحث علمی و آکادمیک، از لایه‌های درونی آدمی و قدرت فکر در جذب امور و هم‌سنخ خود سخن گفته است. مولانا آدمی را محصول اندیشه او می‌داند و بر آن است که اگر مؤمن باشیم، با امور ایمانی هم‌جنس، آن امور را بهتر درک می‌کنیم، در غیر-این صورت و در حالت ناهمگونی و عدم‌سنخیت، امکان جذب آن امور را نمی‌یابیم. مولانا همه امور را به اندیشه و فکر ارجاع می‌دهد و بر این مهم تأکیدی ورزد که ذهن و اندیشه انسان، تنها آنچه را که می‌اندیشد و به باور خود رسانده است، به طریقی در بیرون مشاهده می‌کند تا جایی که بهشت و دوزخ را همان افکار خوب و بد ما می‌داند. به عقیده این شاعر عارف، نگرش مثبت و ایجاد افکار مثبت سبب جذب شور و امید می‌شود و برعکس افکار منفی سبب جذب امور نازیبا چراکه جهان آدمی بازتاب فکر و اندیشه اوست و هرآن‌گونه به جهان نگریسته شود، همان‌گونه جلوه‌گر خواهد شد، پس همان بهتر که با دیدی مثبت به جهان نگریسته شود. مولانا در مثنوی به قانون جذب با عنوان «قدر مشترک» اشاره می‌کند؛ این قدر مشترک سبب جذب چیزی می‌شود که به آن فکر می‌کنیم. وی قانون جذب را به وسیله «این همانی» و هم‌جنس بودن مطرح می‌کند؛ آنگاه که یک جنس، جذب هم‌جنس خود می‌شود.

منابع و مأخذ

کتاب:

- (۱) قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- (۲) آلیس، آلبرت (۱۳۸۷)، چگونه شادی آفرین زندگی خود باشیم، ترجمه: عاطفه هوشان، تهران، رسا.
- (۳) برن، راندا (۱۳۹۰)، راز، ترجمه: نفیسه معتکف، تهران، انتشارات لیوسا.
- (۴) پزشکی، مجید (۱۳۷۹)، قدرت خنده، تهران، کلک.
- (۵) ژیلسون، اتین (۱۳۸۲)، روح فلسفی قرون وسطی، ترجمه: داوودی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- (۶) فرانکل، ویکتور (۱۳۷۱)، انسان در جست‌وجوی معنی، ترجمه: مهین میلانی و نهضت صالحیان، تهران، درسا.
- (۷) لوئیز، مایکل (۱۳۸۹)، قانون جذب، ترجمه: الهام آرام‌نیا و شمس‌الدین حسینی، تهران، هیرمند.
- (۸) مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۴)، بحارالانوار با تعلیق شیخ علی نمازی شاهرودی، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- (۹) مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۶)، مثنوی معنوی، به تصحیح: ر. آ. نیکلسون، چاپ پنجم، تهران، نگاه.
- (۱۰) (۱۳۸۵)، کلیات شمس، به‌اهتمام بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، طهوری.

(۱۱) مقالات:

- (۱۲) اکبری، منوچهر و رضادوست، علی‌اکبر «بررسی تطبیقی دیالکتیک ایمان و فهم در هرمنوتیک مولانا و آگوستین»، نشریه فلسفه (۱۳۹۳)، س ۴۲، ش ۱، صص ۵۹-۳۹.
- (۱۳) سعادت، افسانه و همکاران «رویکرد مولانا نسبت به فکر و اندیشه»، نشریه زبان و ادب فارسی (۱۳۹۶)، س ۷، صص ۹۶-۷۳.

- ۱۴) شریفی دوست، حمزه « قانون جذب»، مطالعات معنوی (۱۳۹۱)، ش ۳، صص ۱۵۱-۱۹۰.
- ۱۵) علمی، قربان، «نیایش در اندیشه مولوی»، انجمن علمی عرفان اسلامی ایران، (پژوهشنامه عرفان)، (۱۳۹۴)، ش ۱، صص ۵۹-۳۸.
- ۱۶) گلی زاده، پروین و یزدانجو، محمد، «تحلیل اندیشه‌های مثبت‌گرایانه در مثنوی معنوی از منظر علم روانشناسی»، (۱۳۹۵)، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، س ۱۰، ش ۱، صص ۱۲۸-۱۰۱.
- ۱۷) محرمی، رامین، «تفسیر عرفانی دعا در مثنوی»، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهرکرد (۱۳۸۷)، س ۳، ش ۸ و ۹، صص ۱۷۶-۱۵۵.
- ۱۸) مرادی، مهران «چرا قانون جذب برای شما عمل نمی‌کند»، مجله موفقیت (۱۳۹۳)، ش ۲۹۳، صص ۴۳-۴۲.
- ۱۹) مظاهری سیف، حمیدرضا، «نقد و بررسی نظریه راز»، مطالعات معنوی (۱۳۹۰)، پیش شماره ۲، صص ۱۱۸-۸۹.

A Study of the Law of Absorption in Rumi's Mystical Thought

Banafsheh Karami

PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Saveh
Branch, Saveh, Iran

Malek Mohammad Farrokhzad

Assistant Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University,
Saveh Branch, Saveh, Iran,

Reza Heydari Nouri

Assistant Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University,
Saveh Branch, Saveh, Iran

Abstract

The law of attraction is the belief that by focusing on positive or negative thoughts and ideas, whatever you think will be achieved. The law of attraction is a universal law that says that after setting a goal and accelerating the effort to achieve it, one should constantly align one's thoughts, actions and feelings with the desired goal and purpose. We absorb everything we often think about, good or bad. Rumi, centuries before talking about the law of attraction as one of the most successful universal laws and in harmony with the universe in order to achieve the desired goal, consciously and consciously understood many of these laws and this law in full Accuracy has been introduced and applied in a practical and applied way; Throughout Rumi's Masnavi is the presentation of universal laws, each of which encompasses some form of law of attraction. This article discusses the effect of thought and the laws governing it in a descriptive-analytical manner and based on library and document research data, then discusses the examples of this universal law in Rumi's ideas, especially Masnavi. The results and findings of the research indicate that Rumi paid special attention to this law in addition to his mystical thoughts and ideas long before the law of absorption was introduced in psychology and modern philosophy. In Masnavi, Rumi refers to the law of attraction as "common value" and "this identity"; it is so common to find something we think about

Keywords:

Law of Attraction, Incarnation, Wish, Rumi, Masnavi.

* Corresponding Author: mmfzad@iau-saveh.ac.ir

